**باسمه تعالی**

**روح یا جهانِ واقعه‌ی کربلا**

با توجه به این‌که شیعیان رویهمرفته از واقعیاتی که در کربلا پیش آمده، اطلاعات کافی دارند امروزه وقت آن است تا به نقش تاریخی آن رخداد نظر کنیم و از طریق تدبّر در آن رخداد راهِ امروزین خود را حسینی طی نماییم. در این رابطه مواردی مدّ نظر عزیزان قرار می‌گیرد.

1- در کربلا پرده‌ی تزویر اسلامِ اُموی دریده شد، زیرا اُمویان در لباس اسلام عاملی بودند تا اسلام ناکارآمد جلوه کند. نحوه‌ی فساد خود را که در زمان جاهلیت دنبال می‌کردند، عوض کردند ولی با همان روحیه اموال مسلمین را از آن خود می‌دانستند. راه اباعبداللّه در هر سرزمینی و هر تاریخی راهی است برای آن‌که روشن کنیم اُمویان جامعه از اسلام جدایند، هرچند ظاهر اسلامی به خود بگیرند.

2- امیرالمؤمنین می‌فرمایند: کربلا در آسمان‌ها معروف است و از آن به سرزمین اندوه و گرفتاری یاد می‌شود. همان‌طور که بُقْعَةُ الْحَرَمَيْنِ وَ بُقْعَةُ بَيْتِ الْمَقْدِس‏ نیز مشهورند.(امالی صدوق، ص 478 مجلس 87).

3- روز دوم محرم به سرزمین کربلا رسیدند. اسب‌ حضرت اباعبداللّه همان‌جا متوقف شد، حضرت خبر دادند این‌جا خون‌های ما ریخته می‌شود. این یعنی حضرت از تقدیر و حوالت تاریخی که باید به دست آن مردان رقم بخورد خبر دادند و فرمودند: به خدا سوگند این زمینی است که جبرائیل به رسول خدا خبر داد که من در آن کشته می‌شوم.(تذکرة الخواص، ص 255).

 این‌که حضرت نام آن محل را پرسیدند و بالاخره افراد جواب دادند نام آن کربلا است؛ خواستند توجه افراد را متوجه‌ی این حوالت تاریخی بکنند، وگرنه وقتی سلمان با رسیدن به آن سرزمین آن‌جا را می‌شناسد و خبر از شهادت امام می‌دهد، می‌شود امام آن‌جا را نشناسند؟

4- بعد از شهادت امام حسین مردم کوفه آن‌چنان به خود آمدند که عملاً هویت تأکید بر آل محمد در آن‌ شهر زنده شد و پس از سال‌ها کوفه مرکز روات احادیث امامان گشت و شهر قم پیرو کوفه لقب کوفه‌ی صغیر به خود گرفت.

5- امام از کربلا به محمد حنفیه نوشتند: «بسم‌اللّه‌الرّحمن‌الرّحیم: از حسین‌بن‌علی به محمدبن‌علی و کسانی از بنی‌هاشم که نزد اویند. اما بعد: گویی که دنیا هرگز نبوده و گویی که آخرت همیشه می‌باشد. والسلام». این معنای اصلی نهضت امام است تا در صحنه‌ای که دنیا بخواهد خود را اصیل و اصل قرار دهد، کسی فریب آن را نخورد.

6- امام در کربلا رو به اصحاب فرمودند:« اَلا تَرَوْنَ اِلَى الْحَقِّ لا یُعْمَلُ بِهِ، وَ اِلَى الْباطِلِ لا یُتَناهى عَنْهُ، لِیَرْغَبَ الْمُوْمِنُ فِی لِقاءِ رَبِّهِ حَقّاً حَقّاً، فَاِنّی لا اَرىَ الْمَوْتَ اِلاّ سَعادَةً، وَ الْحَیاةً مَعَ الظّالِمینَ اِلاّ بَرَماً» آیا نمى بینید به حق عمل نمى شود و از باطل جلوگیرى نمى‌گردد، در چنین شرایطى بر مومن لازم است شیفته دیدار پروردگارش باشد. به یقین من مرگِ را جز سعادت، و زندگى در کنار ستمگران را جز ننگ و خوارى نمى بینم.

این خط مشی هرکسی است که نسبت به جامعه متعهد است.

7- ما زندانیان این تاریخ یعنی تاریخ سیطره‌ی غرب به دنبال چیزی هستیم برای خروج از آن سیطره و امام حسین این راه را در مقابل ما گشودند زیرا خود آن حضرت نیز در چنان تاریخی بودند و از این جهت ما به سیره‌ی امام حسین به عنوان معرفت خروج از زندان می‌نگریم و اشکی که در این مسیر به ظهور می‌آید، اشک طلب بهترین نحوه‌ی طی‌کردن این راه است و دست‌یابی به بهترین معرفت، پس این سفینه‌ی نجات، معرفتی است نجات بخش، معرفتی که عقل و عاطفه‌ را به انسان برمی‌گرداند.

- کربلا یعنی «اکنون که در دنیا هستی به آخرت زنده باش». لذا یاران امام از دنیای خود پلی ساختند برای آخرت و حقیقتاً در دنیا به آخرت زنده بودند نه آن‌که در دنیا به دنیا و اشرافیت‌ها مشغول شوند.

8- با کربلا راه دیگری پیش آمد که نه راه پیروزی نظامی است و نه راه تسلیم و زبونی. لذا با این‌که امام حسین با ورود به کربلا می‌فرمایند این‌جا محل شهادت ما است، پیشنهاد حبیب‌بن‌مظاهر را در یاری‌خواستن از بنی‌اسد می‌پذیرند، هرچند بالاخره سپاهی از عمر سعد مانع شد تا 90 نفر از مبارزان بنی‌اسد به سپاه امام بپیوندند. زیرا خدا هم تقدیر دیگری را رقم زده بود تا فرهنگ پیروزی خون بر شمشیر را از طریق امام حسین به بشریت عطا کند.

9- نگاه الهامیِ امام حسین موجب شد تا حضرت اباعبداللّه جسد مبارک حضرت عباس را به خیمه‌ی شهدا نیاورند تا ایشان قبر و بارگاهی جدا داشته باشند و مردم با کرامت‌های خیره‌کننده‌ی آن حضرت روبه‌رو شوند. در حالی‌که حضرت اباعبداللّه سعی داشتند همه‌ی شهداء را در یک‌جا جمع کنند، ولی در مورد حضرت ابالفضل آن تصمیم را نگرفتند.

10- کربلا از آن روی به ما نزدیک است که طرف‌های مقابل نسبت به جایگاه یکدیگر آگاهی دارند و متوجه هستند نباید طرفِ مقابل خود را دشمن به حساب آورند. از این جهت امام قرار ملاقات با عمر سعد گذاشتند تا در هر حال فردای شهادت طرفداران او جبهه‌ای مقابل امام نباشند بلکه احساس کنند با شهادت امام پاره‌ی اصیلی از اسلام و دیانت را از دست دادند.

11- کربلا به عنوان سرزمینِ عراق قتلگاه برگزیده‌ی امام بود، جایی که دشمن نمی‌توانست بعد از وقوع رخداد عاشورا، آن را پنهان کند و از حضور زائران مانع گردد. از طرف امام روز عاشورا انتخاب شد و از این جهت امام مهلت خواستند که دشمن نخواهد عصر تاسوعا کار را یکسره کند و عملاً در سیاهی شب همه‌چیز پنهان بماند و امکان چنین شهادت‌های زیبا و بزرگ از دست برود و کسی ناظر آن نباشد تا پیام‌اش به طور واضح به مردم برسد.

12- امام را باید به وسعت کلّ عالم دید، لذا در هرجا به نحوی حاضر است، در یک جا برادر و پدری سراسر عاطفه، و در جایی حکیمی خیرخواه و در جایی سلحشوری بی‌نظیر. آرام‌آرام خانواده را آماده کرد تا آماده‌ی روبه‌روشدن با شهادت حضرت و شهادت یاران شوند. زیرا خانوداه در عین علم به کلیّت حرکت، باید برای روبه‌روشدن با جزئیات آن نیز آماده باشند. لذا شب عاشورا وقتی حضرت زینب صدای امام را شنید که می‌گویند: «ای روزگار اُف بر دوستی تو»، و حضرت زینب متوجه‌ی پیام این سخن شدند، ناله سر دادند: وَاثُكْلاه!، ای عزا و مصیبت من، سیلی بر صورت خود زد و بی‌هوش شد. حسین بر بالین او رفت، آب بر صورتش زد و فرمود: خواهرم آرام باش، من تو را سوگند می‌دهم به این سوگند رفتار کن. چون کشته شوم برایم گریبان چاک مزن، چهره مخراش و برای خود هلاکت مخواه.

حال همین زینب وقتی حال امام حسین را بر سر نعش علی اکبر می‌بیند، می‌آید تا امام را دلداری دهد. این است که باید کربلا را جمع اضداد دید و یا کربلا را جمع همه‌ی ابعاد انسانی یافت که آن در هرکدام از قهرمانان کربلا به ظهور آمده است.

13- اگر بحث کمیّت و پیروزی ظاهری بر یزید و عبیداللّه در میان بود، امام حسین نباید توبه‌ی حرّ را می پذیرفتند. زیرا او بود که مانع حضرت شد تا حضرت خود را به کوفه برسانند. بلکه برعکس، حضرت با پذیرفتن حرّ نشان دادند به حرکتی ماوراء پیروزی‌های ظاهری می‌اندیشند که در آن حرکت، خودِ حرّ نیز می‌تواند نقش بزرگی داشته باشد.

در مورد حرّ، عمده تصمیم نهایی در بحرانی‌ترین شرایط است که کوفیان نتوانستند و حرّ توانست.

14- در منزل ذوحَسم است که قافله‌ی امام از دور، لشگر حرّ را می‌بینند و چون نزدیک شدند و شدیداً تشنه بودند از آن‌ها پذیرایی کردند و آن‌ها با امام نماز خواندند و امام حسین در آن خطبه‌ا‌ی فرمودند: «اِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الاَمْرِ ما قَدْ تَرَوْنَ، وَ اِنَّ الدُّنْیا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَ تَنَکَّرَتْ وَ اَدْبَرَ مَعْرُوفُها، وَ اسْتَمَرَّتْ جِدّاً وَ لَمْ یَبْقَ مِنْها اِلاّ صُبابَهً کَصُبابَهِ الاِناءِ، وَ خَسیسِ عَیْش کَالْمَرْعَى الْوَبیلِ، اَلا تَرَوْنَ اِلَى الْحَقِّ لا یُعْمَلُ بِهِ، وَ اِلَى الْباطِلِ لا یُتَناهى عَنْهُ، لِیَرْغَبَ الْمُوْمِنُ فِی لِقاءِ رَبِّهِ حَقّاً حَقّاً، فَاِنّی لا اَرىَ الْمَوْتَ اِلاّ سَعادَةً، وَ الْحَیاةً مَعَ الظّالِمینَ اِلاّ بَرَماً» مى بینید که چه پیش آمده است، مى بینید اوضاع زمانه دگرگون و نامشخّص شده، خوبى آن روى گردانیده و با شتاب درگذر است، و از آن جز اندکى همانند ته مانده ظرف ها و از زندگى جز پستى همچون چراگاه دشوار و خطرناک، باقى نمانده است. آیا نمى بینید به حق عمل نمى شود و از باطل جلوگیرى نمى گردد، در چنین شرایطى بر مومن لازم است شیفته دیدار پروردگارش باشد. به یقین من مرگِ را جز سعادت، و زندگى در کنار ستمگران را جز ننگ و خوارى نمى بینم.

به نحوی حضرت سخن گفتند که یاران تصمیم خود را بگیرند، زیرا شرایط، شرایط پیروزی نیست. سپس زهیر که مقصود امام را متوجه شد این‌طور سخن گفت: «بیرون‌رفتن با تو را از دنیا بر ماندن ابدی در دنیا برمی‌گزینم» و بعد هلال بن نافع بجلی سخن گفت که: «ما از دیدار پروردگارمان ناخشنود نیستیم». و بعد بُریر گفت: «خدا بر ما منّت نهاده که در رکاب شما بجنگم و اعضای بدن ما پاره‌پاره شود و در قیامت جدّ شما ما را شفاعت کنند». لذا کربلا در فضایی که هرکس باید آزادانه آن را انتخاب کند شروع شد و پایدار ماند و تا قیام قیامت می‌تواند نهضت‌های توحیدی را تغذیه کند.

15- از آن جهت که انقلاب اسلامی از جنس کربلا است و تقابل جبهه‌ی حق با باطل است، بر خلاف دشمنانش روز به روز ظهور و عمق بیشتر خواهد یافت و لذا باید نسبت خود را با انقلاب اسلامی مثل نسبت خود با کربلا شکل دهیم تا مثل ضحاک‌بن‌مسروق که تصور درستی از کربلا نداشت، عقب نمانیم.

- امام از آن چیزی که وقوعش حتمی بود آگاهی داشت و پافشاری امام برای به‌دست‌گرفتن شرایطی بود تا مأموریت الهی خود را به بهترین شکل انجام دهند و پیروزی حقیقی حسینی در طول تاریخ امتداد یابد که نمونه‌ی آن نحوه پیروزی چیزی است که انقلاب اسلامی در این زمانه در فرهنگ پیروزیِ خون بر شمشیر به میان آورد.

16- در دیدار امام با عبیداللّه بن حرّ جعفی؛ ابن حرّ می‌گوید: به خدا سوگند من می‌دانم هرکس تو را همراهی کند در آخرت سعادتمند است. با این‌همه این حرّ به جهت انحرافات و موضع‌گیری‌های انحرافی سال‌های گذشته‌اش که در جامعه معمول شده بود نتوانست مطابق عقیده‌ی خود عمل کند. این یعنی ما در امروز خود مرتکب اموری نشویم که در انجام آن‌چه حق می‌دانیم ناتوان گردیم و مثل عبیداللّه بن حرّ جعفی پس از شهادت امام پشیمان باشیم. او پس از شهادت امام می‌گفت: تا زنده‌ام یاری‌نکردن حسین را حسرت می‌بینم. اگر یک روز او را به جان یاری می‌دادم در روز رستاخیز به کرامت دست می‌یافتم. اگر زبانه‌ی آتش، قلب زنده‌ای را بشکافد، آن قلبِ من است که می‌شکافد.

او از کوفه بیرون آمد تا نه بر ضد امام عمل کند و نه به یاری امام درآید، و همین امر موجب شد تا نسبت به حقی که در صحنه آمده است بی‌تفاوت باشد. و امام از سر مهربانی به او توصیه کردند که از نزدیکی به کربلا دور بمان تا ندایِ طلب کمک اهل بیت را نشنوی.

17- به جهت وسعت حضور فراتاریخی امام حسین، ما شیعیان در هر دوره‌ای از تاریخ خود به فراخور مسائلی که داریم به امام رجوع می‌کنیم. امروز ما به جهت برگشت به آغازینِ انقلاب خود و عبور از آقازاده‌ها از جمله عبور از آقازاده‌ای به نام یزید، به امام حسین نیاز داریم تا انسانی از جنس انسان‌های آغاز انقلاب به جامعه‌ برگردد همان‌طور که امام حسین برای برگشت به آغاز اسلام یعنی برگشت به سیره‌ی جدّ و پدرشان، به میان آمدند.

امروز دیگر در رجوع به امام حسین یزید به عنوان حاکمی دیکتاتور در میان نیست که شاه را با او مقایسه کنیم و به مقابله با او و سرنگونی او به سیره‌ی امام حسین رجوع نماییم، بلکه امروز یزید به عنوان آقازاده‌ای اشرافی در میان است و ما به سیره‌ی امام حسین باید علیه آقازاده‌ها قیام کنیم.

 18- امام حسین جهانی را به هم ریخت تا افقی برای عبور از شرّی که همه‌گیر شده بود، گشوده شود. وقتی مسلمانان در عین رعایت ظاهر اسلامی، گرفتار تنگناهای فرهنگ گذشته بودند و هیچ کاری از کارها، حتی کارهای متدینین به نتیجه نمی‌رسد باید نظر به حرکتی داشت که در بستر اسلام، همه‌چیز تغییر کند و هر آن‌چه به صورت عادت‌های دینی در جریان است دگرگون شود. به یُمنِ چنین حرکتی آن‌چه تا کنون به صورت روزمرّگی طی می‌شد از ارزش می‌افتد. زیرا آن‌چه بعد از آن حرکت پیش می‌آید از رهگذرِ آن‌چه قبلاً بود ظهور نمی‌کند. درخشش دیگری و انسان دیگری به میان آمده تا نوری در عالم اسلام به میان آورد که بازگشت به آغازین است. و این راهی بود که امام حسین«علیه‌السلام» در جهانِ طاغوت‌زده‌ی آن زمان گشودند.

19- امام هنگام خروج از مدینه در وصیت‌شان به محمد حنفیه می‌فرمایند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ:‏ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنَفِيَّةِ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي‏ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَ ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ. قَالَ ثُمَّ طَوَى الْحُسَيْنُ الْكِتَابَ وَ خَتَمَهُ بِخَاتَمِهِ وَ دَفَعَهُ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ وَدَّعَهُ وَ خَرَجَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ».

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم: حسين شهادت مي‌دهد: خدا يكى است و شريكى ندارد. حضرت محمّد عبد و رسول خدا مي‌باشد كه حق را از طرف حق آورد، بهشت و جهنم بر حق هستند، قيامت خواهد آمد و شكى در آن نيست، خداى توانا هر كسى را كه در قبور باشد برانگيخته خواهد كرد، من براى سركشى و عداوت و فساد كردن و ظلم نمودن از مدينه خارج نشدم. بلكه، «وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَر». يعنى جز اين نيست كه من به منظور ايجاد صلح و سازش در ميان امتِ جدّم خارج شدم، من در نظر دارم امر بمعروف و نهى از منكر نمايم. من ميخواهم مطابق سيره جدم رسول خدا و پدرم على ‌بن ‌ابى ‌طالب«علیهماالسلام» رفتار نمايم. كسى كه مرا به جهت اين‌كه حق مي‌گويم قبول كند او به حق سزاوارتر است و كسى كه دست رد به سينه‌ی من بگذارد من صبر مي‌كنم تا خدا كه بهترين حكم‏كنندگان است بين من و او داورى نمايد.

يا اخى! اين وصيتى است كه من براى تو كردم. توفيق من جز با خدا نيست من به خدا توكل مي‌كنم و به سوى او انابه مي‌نمايم.

سپس امام آن وصيت نامه را مهر كرد و پيچيد و به محمّد بن حنفيه داده در دل شب از مدينه خارج شد.

 سعی کنیم در شرایطی قرار گیریم که این سخن در آن شرایط گفته شده تا عملاً از خود گوینده شنیده باشیم. تأثیر وجودی ائمه از سخن آن‌ها مهم‌تر است و آن تأثیر وجودی است که سخن آن‌ها را مؤثر می‌کرد و این تنها با ولادت دوباره‌ی ما اتفاق می‌افتد تا سخن امام در زمان حال برای ما به گفتن درآید.

20- امام سجاد متذکر این امرند که سی‌هزار از لشگر کوفه تقرباً إلی اللّه با امام می‌جنگیدند، در حالی‌که کسان دیگری هم بودند که دل‌هایشان با امام بود و شمشیرهایشان در مقابل امام و اینان هم عملاً با امام مقابله کردند هرچند داوطلبانه نیامدند. پس لشگر کوفه بیشتر از سی‌هزار نفر بودند. در خبر داریم ابن‌زیاد سپاهی چنان نیرومند را به جنگ امام حسین فرستاد که می‌توانست سرزمینی را با آن فتح کند(حیاة الامام حسین- ج 3- ص 124).

21- معاویه جا انداخته بود که جانشین خدا است و محمد، رسول خدا. و جانشین مهم‌تر از رسول است و لذا فرزند رسول حق ندارد مقابل یزید که جانشین خدا هست بایستد و این خطر بزرگ اُمویان بود و از این جهت امام حسین بحث فساد امویان را به میان آوردند و بر تقوا تأکید دارند، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُم‏» زیرا لشگرِ مقابل از تقوا خالی بود و نه از رعایت آداب دینی. همان‌طور که نماز در راستای دوری از فحشاء و یاد خدا هویت می‌یابد.

سخنان شگفت انگیز شیخ عدنان، مفتی اهل سنت عربستانی درباره ی امام حسین و سرگردانی مجری در برنامه تلویزیونی ! از آن جا ریشه میگیرد که شیخ تنها نگاه خود را عوض می‌کند، از اطاعت از امیر به محبت به سیدین شباب اهل جنّت و همه‌چیز برای او عوض می‌شود. لذا می‌گوید هرکس نسبت به قتل حسین محزون نبود، منافق و کافر است. و در این رابطه است که امام در روز عاشورا لشکر عمرسعد را متذکر سخن رسول خدا نسبت به خود و امام حسن می‌کنند و شاهد آن را اصحاب حاضر می‌گیرند.

22- قرآن می‌فرماید: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّون‏» بحث توجه به «برّ» است و نه رفتن به بهشت، و انگیزه‌ی یاران سیدالشهداء تحقق همین نیکی است و موضوع مرثیه و عزاداری و اشک که راه‌های نزدیکی به حقیقت کربلا است همه در همین راستاست . هراندازه کربلا عمیق‌تر شناخته شود، مرتبه‌ی نزدیکی به «برّ» بهتر فراهم می‌شود.

23- حرکات و سخنان امام نشان می‌دهد که منطق کربلا، منطق خشونت نیست تا تلاش کنیم یزیدی بسازیم و با او بجنگیم، منطق کربلا منطق نجات انسان‌هایی است که می‌خواهند با خوبی‌ها و حقیقت بجنگند. اساساً عمل صالح، چنین عملی است یعنی عملی که به صلح و نیکی بین انسان‌ها ختم شود و در این دیدگاه شمشیرهایی که در کربلا از غلاف بیرون آمد، با بسیاری از شمشیرهای دیگری که از غلاف خارج می‌شد فرق می‌کرد.

24- عاشورا یک متن است و دارای حقیقت می‌باشد. لذا باید مثل هر متن دیگری متوجه‌ی باطن آن شد. از این جهت ملاحظه می‌کنید امام حسین برای آن‌که با یزید بیعت نکنند مدینه را به سوی مکه ترک می‌کنند و در آن‌جا وقتی متوجه‌ی تیم‌های ترور می‌گردند، مکه را نیز ترک می‌کنند. زیرا روح زندگی و زنده‌ماندن نباید منجر به ذلت و بیعتِ اجباری باشد. آری! از حسین آموختیم زندگی به چه قیمت؟!! لذا فرمود: «هیهات منّا الذّله».

25- در هر حال برای بهتر روبه‌روشدن با هر نوشته و یا هر واقعه باید جهانِ آن واقعه را شناخت وگرنه با جمع قسمت‌های متکثر یک واقعه، حقیقتِ آن واقعه بر ما رُخ نمی‌نمایاند و در مورد کربلا نیز اگر نتوانیم بین قسمتی که امام به سوی عراق حرکت می‌کنند، و بین آن‌که ابتدا خود را برای شهادت آماده کرده‌اند، و بین آن‌که در مقابل لشگر حرّ و لشگر عمرسعد می‌فرمایند: «اگر می‌خواهید برمی‌گردم»؛ جهانِ واقعه‌ی کربلا را نیافته‌ایم.

26- شمر پس از مدتی که از واقعه‌ی کربلا گذشته بود و عده‌ای از او سؤال کردند چگونه راضی شدی فرزند پیامبر خدا را به قتل برسانی؟ بدون آن‌که ابراز پریشانی کند گفت: «إنّ امرائنا اُمرنا بأمرٍ فلم نُخالف» امیران و حاکمان ما به ما امر کردند و ما مخالفت نکردیم. تلقی مردم از طریق تبلیغات معاویه آن بود که ملاک حقیقت، دستور و فرمان سلطان و امیر است و انتخاب انسان به خودی خود جایگاهی ندارد. و این همان غفلت از کرامت انسان است که قرآن بر آن تأکید دارد و امام حسین با حرکت خود متذکر این امر شدند که اسلام چیز دیگری را به ما متذکر می‌شود به نام «حق»، و نه هر آن‌چه امیر بگوید حق است. لذا در سخن مشهور خود فرمودند: «اَلا تَرَوْنَ اِلَي الْحَقِّ لا يُعْمَلُ بِهِ، وَ اِلَي الْباطِلِ لا يُتَناهي عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ في لِقاءِ رَبِّهِ حَقّاً حَقّاً، فَاِنّي لا اَرَي الْمَوتَ اِلَّا سَعادَةً، وَالْحَياةَ مَعَ الظَّالِمينَ اِلَّا بَرَماً» آيا نمي نگريد که به حق عمل نمي‌شود و از باطل و بيداد روي نمي‌گردانند، شايسته است که در چنين محيط ننگ‌بار انسان مؤمن به ديدار پروردگارش رغبت نشان دهد، من در چنين شرائطي مرگ را جز نيک‌بختي و زندگي با خودکامگان را چيزي جز رنج و نکبت نمي‌دانم.

امام در سخن فوق متوجه‌ی روزگارِ عقیم یعنی روزگاری که تکراری و خسته‌کننده است، شده‌اند. روزگاری که آینه‌ی دیانت در آن می‌شکند و انسان گرفتار پوچی و بی‌ثمری می‌شود. این‌جا است که فرمودند: «فَاِنّي لا اَرَي الْمَوتَ اِلَّا سَعادَةً، وَالْحَياةَ مَعَ الظَّالِمينَ اِلَّا بَرَماً». والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته